

استراتژی توسعه اقتصادی و مشکل تک محصولی

علی فرهنگی*

مقدمه

مسئله تک محصولی و رهایی از آن در یک بعد وسیع مربوطه به تجارت و رابطه تجارت با توسعه اقتصادی کشورها است. ارتباط بین تجارت و توسعه هم از یک طرف بطور مداوم مورد توجه خاص اقتصاد دانان بوده و از طرف دیگر پیچیدگی های بسیار زیادی چه از نظر اهمیت و چه از نظر اثرات آن در اقتصاد دنیا داشته است.

بدین جهت این مسئله مشغله فکری برای بسیاری از اقتصاد دانان و دست اندرکاران سیاستهای اقتصادی در نسلهای مختلف فراهم کرده است:

می توان از دام اسمیت^۱، دیوید ریکاردو^۲، و جان استوارت میل^۳، تا آلفرد مارشال^۴، و در عصر حاضر هم از اقتصاد دانانی چون دینس رابرتسون^۵، راکنار نورسکی^۶، جکوب واینر^۷، آرتور لوئیس^۸، هری جانسون^۹ و جگدیش باگواتی^{۱۰} که در این زمینه تفکرات و نظراتی داشته اند نام برد.

اگرچه مسائل مطروحه در زمینه تجارت و توسعه بسیار وسیع است، لکن هدف این مقاله روی سه محور اصلی و کلی دور می زند.

اول مسئله ای که نورسکی در اوایل دهه ۱۹۵۰ میلادی مطرح کرد. باین ترتیب که استراتژی مناسب برای کشورهای در حال توسعه نمی تواند آنطور که دینس رابرتسون در ۱۹۴۰ عنوان کرد مکانیسم^{۱۱} "تجارت بعنوان موتور رشد" (An engine of growth) باشد.

۱ - Adam Smith

۲ - David Ricardo

۳ - John Stuart Mill

۴ - Adfred Marshall

۵ - Dennis Robertson,

۶ - Ragnar Nurske

۷ - Jacob Viner

۸ - Arthur Lewis

۹ - Harry G. Johnson

۱۰ - Jagdish Bhagwati

۱۱ - Dennis Robertson, "Essaya In Monetary Tehory," London,

* - دکتر علی فرهنگی، استاد یار دانشکده اقتصاد، دانشگاه تهران، ۱۹۴۰.

بلکه استراتژی تجارت در کشورهای در حال توسعه باید بر اساس " رشد هماهنگ یا Balanced growth باشد " .

لازم به تذکر است که این دو استراتژی امروزه در بحث توسعه اقتصادی اولی بنام " توسعه صادرات " یا Export Promotion و دومی بنام " جایگزینی واردات " یا Import Substitution مصطلح شده اند .

محور دوم بحث در این مقاله مربوطه به بررسی تئوریک و عملی مفاهیم طرح شده در محور قبلی در مورد اقتصاد ایران و سیاست‌رهای از تک محصولی نفت در ایران خواهد بود . در پایان سعی می‌شود پیشنهادهای در جهت رهایی از درآمد تک محصولی نفت اگرچه تا حدودی بصورت خام ارائه گردد .

توسعه صادرات و جایگزینی واردات

انتخاب استراتژی‌های فوق در کشورهای در حال توسعه تحت تاثیر افکار و بینش‌هایی بوده است که به عبارتی همان فکرهای از تک محصولی بطور کلی است . نظر به اینکه بسیاری از کشورهای جهان سوم از جمله کشور خودمان فقط یک منبع (البته در بعضی کشورها دو یا سه منبع) درآمد ارزی دارند ، بدین جهت آنها را تک محصولی می‌نامند . لذا استفاده کلمه تک محصولی طبیعتاً " در مقابل چند یا چندین محصولی آورده می‌شود . تک محصول نشان دهنده یک اشکال عمده اقتصادی در کشور تک محصولی است و آن " آسیب پذیری " کشور مزبور می‌باشد . در حالی که کشور چندین محصولی مواجه با چنین آسیب پذیری نیست . همین آسیب پذیری است که بسیاری از کشورهای در حال توسعه را بر آن داشته که به نحوی از آن رهایی یافته و ریسک آسیب پذیری را از خود دور نمایند . بطور کلی بادو استراتژی کلی می‌توان این آسیب پذیری را از بین برد . اول همانست که نارسکی و بسیاری دیگر از اقتصاد دانان پیشنهاد کرده اند . یعنی جایگزینی واردات و یا عبارت دیگر تاکید به تقاضای داخلی به این ترتیب که دولت در نظر بگیرد که لزوم صدور تک محصول و متکی بودن به درآمد ارزی حاصل از آن (یعنی آسیب پذیری) به دلیل احتیاجات ارزی برای واردات است . پس دولت سعی نماید که میزان واردات را کاهش داده و بجای آن کالاهای مورد نیاز را در داخل تولید کند . از این طریق از یک طرف نیازهای ارزی و اتکاء به تک محصول کاسته شده و آسیب پذیری کاهش یافته یا از بین می‌رود و از طرف دیگر تشویق تولیدات داخلی که معمولاً " از طریق کنترل ارزی ، تعرفه و عوارض گمرکی ، سهمیه بندی و سایر سیاستهای محدود کننده واردات انجام می‌گیرد علی القاعده ، موجب توسعه و رشد اقتصادی کشور می‌گردد .

راه دوم برای از بین بردن یا کاهش این آسیب پذیری اینست که (جدا از مسئله کاهش واردات) دولت درصد افزایش تعداد و گوناگون کردن کالاهای صادراتی برآید . یعنی کشور بجای تک محصول ، چندین محصولی بشود . در نتیجه اگر درآمدهای ارزی از محل آن تک محصول کاهش یافت ، درآمدهای دیگری داریم که می توانیم به آنها متکی باشیم . ولذا آسیب پذیری کاهش یافته است . حال که بطور اجمالی مفاهیم جایگزینی واردات و توسعه صادرات بیان گردیده اند ، نگاهی نسبت به هر یک از این دو استراتژی توسعه می افکنیم .

الف - جایگزینی واردات

در اوایل دهه ۱۹۵۰ میلادی تا اواخر دهه ۱۹۶۰ و حتی اوایل دهه ۱۹۷۰ بسیاری از کشورهای جهان سوم برای رسیدن به اهداف رشد و توسعه اقتصادی در عمل استراتژی جایگزینی واردات را انتخاب کردند .

عواملی که موجب انتخاب این استراتژی در کشورهای جهان سوم گردید بسیار هستند . از جمله مطرح شدن مدل رشد هرود - دومر (Harrod-Domar) و اینکه مسئله اساسی کشورهای در حال توسعه کمبود سرمایه و بخصوص ارز می باشد . در این زمینه کشورهای پیشرفته بخصوص امریکا هم از این مسئله استفاده کرده و سیل کمکهای بلا عوض به کشورهای جهان سوم را تحت عنوان برنامه اصل ۴ آغاز کرد .

مسئله دیگر موفقیت طرح مارشال در بازسازی اروپای غربی بود که توجه بسیاری از اقتصاددانان و سیاستمداران جلب کرده و اکثرا " قانع شدند که راه حل توسعه و رشد برای کشورهای جهان سوم هم همان سیل سرمایه گذاری و کمک خارجی است . و بالاخره عامل بسیار مهم دیگر مسئله رهایی از وابستگی وارداتی و رسیدن به خودکفائی بود که در انتخاب استراتژی جایگزینی واردات در مقابل توسعه صادرات نقش عمده را داشت .

البته باید متذکر گردید که مسئله خودکفایی و رهایی از وابستگی وارداتی جدا از رهایی از تک محصولی است . مسلما " رسیدن به توسعه اقتصادی احتمالا " هرگونه وابستگی را کاهش می دهد . اما اگر بخواهیم مسئله وابستگی اقتصادی را بیشتر بشکافیم باید آنرا به دو نوع وابستگی وارداتی و وابستگی صادراتی تقسیم نماییم . وابستگی وارداتی را می توان آسیب پذیری کشور واردکننده در مورد محصولات وارداتی دانست . مثلا " یک تحریم اقتصادی ، یا بلوکه کردن اموال و داراییهای ارزی باعث کاهش یا قطع واردات از خارج می شود و اگر کشور مورد بحث وابسته باشد و عبارتی که در این مقاله آورده ایم آسیب پذیر باشد ، بعلمت نیاز مبرم به کالاهای وارداتی ، کشور مزبور در مضیقه قرار گرفته و عواقب سیاسی اقتصادی

ناگواری ممکن است برای این کشور پیش آید. یا اینکه فشارهای سیاسی - اقتصادی به کشور مزبور توسط صادرکنندگان تحمیل گردد. لذا کشور مورد بحث سعی می‌کند با اتخاذ استراتژی مناسب توسعه اقتصادی این آسیب‌پذیری را کاهش داده یا از بین ببرد. در مورد واردات، چگونه این آسیب‌پذیری از بین می‌رود؟ مسلماً "جواب اینست که کشور مورد بحث نیاز خود را در داخل تأمین نماید. بعبارت دیگر واردات را بوسیله محصولات داخلی جایگزین نماید. این همان انتخاب استراتژی جایگزینی واردات است.

البته در اینجا این سؤال پیش می‌آید که برای رهایی از این وابستگی وارداتی آیا راه‌حل فقط تولید داخلی است یا خیر. نظر مؤلف در حالت کلی دوراه‌حل دیگر نیز برای رهایی از وابستگی وارداتی موجود است. اول، گوناگون کردن منبع واردات. بعبارت دیگر کشور مورد بحث ممکنست بتواند کالاهای مورد نیاز خود را از منابع گوناگون صادراتی تأمین نماید. مسلماً امکان استفاده از منابع گوناگون وابستگی وارداتی را کاهش می‌دهد. بطور مثال اگر جمهوری اسلامی از طرف آمریکا و اروپا مورد تحریم اقتصادی واقع شود، از نظر واردات در مضیقه قرار می‌گیرد. حال هرچقدر تعداد کشورها یا منابع دیگری که می‌توان از آنها کالا وارد نمود بیشتر باشد، میزان مضیقه یا همان آسیب‌پذیری کمتر می‌گردد. و برعکس هرچقدر منابعی که بتوان از آنها کالا وارد نمود کمتر باشد آسیب‌پذیری بیشتر می‌شود. در اینجا باید توجه نمود که نوع کالاها نقش مهمی در میزان وابستگی (یا آسیب‌پذیری) دارند. کالاهایی را که جنبه استراتژیک نداشته باشند می‌توان از منابع زیادی تأمین کرد و کشورهای صادرکننده آنها زیاد هستند. پس برای کالاهای غیراستراتژیک میزان وابستگی وارداتی کمتر است. در حالی که بعضی از کالاهای استراتژیک و بسیار بعضی از کالاهای پیشرفته را فقط می‌توان از منابع محدودی تأمین کرد. در نتیجه میزان وابستگی وارداتی برای این نوع کالاها زیاد تر است غیر از گوناگون کردن منابع وارداتی که شرح آن رفت، راه‌حل دوم برای رهایی از وابستگی وارداتی یا کاهش آسیب‌پذیری افزایش قدرت چانه‌زنی است که این به نوبه خود به دو طریق قابل افزایش است.

طریق اول داشتن ویای ایجاد قدرت انحصار خرید که همان *Monopsony Power* می‌باشد. که البته ایجاد چنین قدرت خریدی برای کشورهای جهان سوم تقریباً می‌توان گفت که ممکن نیست مگر در بلندمدت و احتمالاً "بوسیله حرکت‌های دسته‌جمعی توسط این کشورها. در هر حال در تئوری میزان قدرت انحصار خرید در واقع از میزان وابستگی وارداتی یا آسیب‌پذیری وارداتی می‌کاهد. در عمل بسیاری از کشورهای پیشرفته صنعتی در مورد بعضی از کالاها دارای چنین قدرتی هستند.

بطور نمونه می‌توان از سهمیه‌بندی داوطلبانه صادراتی اتوموبیل‌های ژاپنی به بازارهای آمریکا نام برد که در واقع این قدرت انحصار خرید آمریکا است که فروشندگان اتوموبیل ژاپنی را مجبور می‌نماید که داوطلبانه صادرات خود را به آمریکا کاهش دهند و یا در یک حده معینی محدود نمایند. نمونه دیگر موافقت نامه چند جانبه منسوجات Multifiber Agreement است که کشورهای نظیر کره جنوبی، هندوستان، تایوان، بعنوان صادرکننده تقریباً " بصورت اجباری با کشورهای واردکننده نظیر آمریکا و بعضی کشورهای اروپایی منعقد می‌نمایند. و در این موافقت نامه اکثراً "خواستهای کشورهای واردکننده به کشورهای صادرکننده تحمیل می‌شود. در نتیجه قدرت انحصار در خرید در واقع فزونی قدرت چانه‌زنی واردکننده در مقابل صادرکننده است. لذا واردکننده کمتر در معرض آسیب‌پذیری قرار دارد و بعبارت دیگر میزان وابستگی وارداتی کشور واردکننده کم است. حتی در موردی که واردکننده قدرت انحصار خرید زیادی در مقابل صادرکننده داشته باشد می‌توان گفت که واردکننده اصلاً "وابسته نیست.

طریقه دوم افزایش یا ایجاد قدرت چانه‌زنی در واردات در واقع همان قدرتی است که کشورهایی چون ژاپن، هلند، بلژیک و آلمان بهم دارا می‌باشند. بدین معنی که این کشورها بعلت عرضه کالاهای بسیار پیشرفته و مرغوب به بازارهای جهانی می‌توانند، در مقابل، هر نوع کالاهایی را که نیاز داشته باشند وارد نمایند. به عبارت دیگر قدرت زیاد چانه‌زنی آنها در واردات بدلیل قدرت زیاد چانه‌زنی در صادرات است. مسئله را می‌توان باین ترتیب مطرح کرد که مثلاً "ژاپن که بسیاری از مواد خام حتی کالاهای استراتژیک و حیاتی خود را وارد می‌نماید دارای قدرت انحصار خرید هم نیست آیا وابستگی وارداتی دارد؟ مجدداً "جواب منفی است. به هیچ عنوان ژاپن را یک کشور وابسته و ادوات نمی‌توان بشمار آورد. زیرا هزاران کالای پیشرفته و مرغوب تولید می‌کند و با عرضه این کالاها به بازارهای بین‌المللی از قدرت چانه‌زنی بسیار قوی و بالایی برخوردار است. بوسیله همین قدرت چانه‌زنی می‌تواند نیازهای وارداتی خود را تامین نماید. و در نتیجه مواجهه با آسیب‌پذیری نیست.

لذا گوناگونی منابع وارداتی و قدرت چانه‌زنی بین‌المللی نیز در بسیاری موارد بعنوان راه‌های دیگری برای کاهش یا رهایی از وابستگی وارداتی می‌توانند به حساب آیند. لکن امکان استفاده از این دورا حل معمولاً " برای کشورهای پیشرفته صنعتی میسر است و کشورهای جهان سوم اکثراً " به راه حل اول یعنی جایگزینی واردات بوسیله تولید داخلی متوسل گردیده‌اند.

برخلاف استراتژی جایگزینی واردات طرفداران استراتژی توسعه بخش صادرات از قبیل اقتصاددانانی چون کیرن کراس Cairncross، مینت Myint، بالدوین Baldwin، بلاسا Balassa، معتقد هستند که کشورهای در حال توسعه تا آنجا که امکان دارد باید درآمد صادراتی خود را افزایش داده و از محل آن اقدام به سرمایه‌گذاری و مصرف نمایند. کیرن کراس Cairncross در یکی از نوشتجات خود^۱ اظهار می‌دارد که اهمیت تجارت در توسعه کشورهای جهان سوم بخاطر نداشتن ماشین‌آلات و تکنولوژی پیشرفته در این کشورهاست و لذا اکافی نبودن درآمد ارزی در این کشورها یک عامل جلوگیری‌کننده توسعه اقتصادی خواهد بود. تجربه اکثریت کشورهای در حال توسعه این نبوده است که درآمدهای ارزی بطور چشمگیری زیاد هستند، بلکه تجربه این بوده است که درآمدهای ارزی تکافی نیازهای سرمایه‌گذاری برای توسعه و رشد اقتصادی را نمی‌نماید.

بلاسا Balassa^۲ معتقد است تقاضای خارجی‌ها برای تک محصولی کشورهای در حال توسعه مسئله تکران‌کننده‌ای نیست. تک محصولی نشان‌دهنده کارآئی زیاد منابع و عوامل تولید است. مثلاً "تولید قهوه در برزیل نشان‌دهنده تخصیص منابع بصورت بهینه می‌باشد در حالی که تولید کالای دیگری که نتوانند در سطح بین‌المللی رقابت نمایند دقیقاً" نشان‌دهنده عدم کارآئی و عدم تخصیص بهینه منابع می‌باشد.

تخصیص بهینه منابع به این طریق و افزایش تجارت هر نتیجه آن به معنی اینست که خارجی‌ها برای کالای موزور (یعنی تک محصول) حاضرند قیمت مناسب بپردازند و این قیمت مناسب بعنوان درآمد ارزی سطح رفاه جامعه را افزایش می‌دهد.

اقتصاددانان بسیاری دیگری نیز معتقد هستند که هیچ‌گونه اشکالی در تاکید کشورهای جهان سوم بر صادرات هر چه بیشتر و در مقابل واردات بیشتر وجود ندارد و معمولاً این اقتصاددانان به مسئله افزایش صادرات از درجه مزیت نسبی موجود در کشورهای در حال توسعه نگاه می‌کنند و استدلال می‌نمایند که کشورها باید منابع خود را در مسیر کالاهایی که در آنها مزیت نسبی دارند بکار گیرند و بر اساس تقسیم کار بین‌المللی که همان مزیت‌ها و تخصیص منابع تعیین‌کننده هستند کالا را تولید و به بازارها عرضه نمایند.

۱ - A.K. Cairncross, "Contribution Of Trade To Development", In: Gerald M. Meier (ed), Leading Issues In Economic Development, 1976, pp. 712-717.

۲ - Bella Balassa, "The Structure of Protection In Developing Countries" IBRD, 1971.

همانطور که قبلاً اشاره شد و بر همگان روشن است تک محصولی بودن خاص کشورهای در حال توسعه است و اقتصاد دانانی که در فوق به نظرات آنها اشاره شده اشکالی در تک محصولی بودن نیز نمی بینند. حتی معتقد هستند که از تک محصولی (صدور تک محصولی) می توان به توسعه اقتصادی دست یافت. بطور مثال کیرن کراس Cairncross در جای دیگر اظهار می نماید (برای شروع) (به رسیدن به توسعه اقتصادی)، کشور در حال توسعه باید از هر چه دارد استفاده نماید. و نباید در پی تولید کالاهائی باشد که در آن تخصص ندارد. هر چه قدر کمبود ارزی شدیدتر باشد کشور مزبور باید مصرانه، هر چه دارد می تواند به بازارهای بین المللی عرضه نماید و در مقابل ارز مورد نیاز را دریافت کند.

لکن مسئله اساسی در مورد کشورهای در حال توسعه که بسیاری از آنها تک محصولی هستند اینست که در بلند مدت برای تک محصول آنها ممکن است کالای جایگزین اختراع یا ابداع شود. در کوتاه مدت هم طبیعت این کالاهای تک محصولی از نظر اقتصادی معمولاً به نحوی است که نوسانات زیادی در قیمت آنها ایجاد می شود. باین ترتیب که دارای عرضه و تقاضای کم کشش یا بدون کشش هستند. دلیل کم کشش بودن عرضه و تقاضا مسلماً "به نوع این کالاهای تک محصولی مربوط می شود که اکثراً مواد خام معدنی، محصولات کشاورزی، مواد غذایی و غیره می باشند. بخصوص کم کشش بودن تقاضا نقش بسیار مهمی در نوسان قیمتها دارد، همانطور که بارها این مطلب را در مورد قیمت نفت به تجربه دیده ایم. تقاضای باکشش کم باعث می شود با اندک افزایشی در عرضه نفت در بازارهای بین المللی قیمتها در کوتاه مدت بطرز سرسام آوری سقوط نمایند. عکس این مطلب هم در مورد کاهش عرضه و افزایش سریع قیمت نفت صادق است. البته مسئله مهم دیگری که در مورد قیمت محصولات صادراتی کشورهای در حال توسعه (تک محصولها) وجود دارد مسئله کاهش قیمت و آنچه در اصطلاح اقتصادی نرخ مبادله می نامیم است. بعبارت دیگر نسبت تغییر قیمت کالای (های) صادراتی به تغییر قیمت کالای (های) وارداتی که می توان به صورت:

$$P_x^1 / P_m^1 \div P_x^0 / P_m^0 \quad (الف)$$

نشان داد را تغییر نرخ مبادله از زمان صفر (۰) تا زمان یک (۱) می نامند. در اینجا P_x^0 قیمت کالای (های) صادراتی در زمان صفر و P_m^0 قیمت کالای (های) وارداتی در زمان صفر است. همچنین P_x^1 قیمت کالای (های) صادراتی در زمان یک و P_m^1 قیمت کالای (های) وارداتی در زمان یک است. چنانچه نتیجه کسر (الف) بزرگتر از یک باشد نرخ مبادله به نفع کشور مورد بحث تغییر نموده است. اگر نتیجه کسر مساوی یک باشد نرخ مبادله تغییر نکرده و اگر نتیجه کسر کوچکتر از یک باشد نرخ مبادله از زمان صفر تا زمان یک به ضرر کشور

مورد بحث تغییر کرده است. البته عده زیادی از اقتصاددانان از جمله راثول پربیش^۱، Raul Prebisch بر این عقیده هستند که نرخ مبادله معمولاً "به ضرر کشورهای در حال توسعه مرتباً" در حال تغییر است. جگدیش باگواتی Jagdish Bhagwati^۲ مسئله نرخ مبادله در کشورهای در حال توسعه را که در بعضی موارد در اثر رشد اقتصادی به ضرر این کشورها تغییر می‌کند به صورت نظریه‌ای جالب در آورده که آنرا "رشد مضر" یا "Immiserizing Growth" نامیده است. بطور خلاصه باگواتی معتقد است که اگر سه شرط زیر موجود باشد، معمولاً "رشد اقتصادی در جهت تجارت در کشورهای در حال توسعه باعث تغییر نرخ مبادله به ضرر این کشورها می‌گردد. این سه شرط عبارتند از:

- ۱- بدون ککش یا کم ککش بودن هم‌رزه کالای صادراتی.
 - ۲- بدون ککش یا کم ککش بودن تقاضا برای کالای صادراتی مزبور.
 - ۳- کشور صادرکننده سهم عمده‌ای در بازارهای بین‌المللی داشته باشد.
- توضیح کامل نظریه "رشد مضر" از امکانات این مقاله خارج است. تطبیق این نکته اکتفا می‌کنیم که با وجود شرط فوق اگر در کشور مورد بحث (که این شرایط در کشورهای در حال توسعه اکثراً "موجود هستند") رشد اقتصادی ایجاد و در نتیجه، این رشد موجب افزایش صادرات در کشور شود قیمت کالای صادراتی مزبور بنحو سرسام‌آوری کاهش یافته، بطوری که درآمدهای ارزی کشور بعد از رشد اقتصادی کمتر از قبل از رشد می‌گردد.
- در هر حال آنچه واقعیت دارد اینست که اولاً "در بلندمدت نرخ مبادله برای اکثر کشورهای در حال توسعه به ضرر آنها در ۵۰ سال گذشته تغییر کرده است. این بدان معنی است که نرخ افزایش قیمت کالاهای صادراتی کشورهای در حال توسعه در این مدت کمتر از نرخ افزایش کالاهای وارداتی آنها بوده است. دلیل عمده نیز همانطور که قبلاً عنوان شد، اینست که کالاهای صادراتی کشورهای در حال توسعه اکثراً "مواد خام محصولات کشاورزی است که عموماً" هم از نظر عرضه و هم از نظر تقاضا کم ککش هستند. در حالی که کالاهای وارداتی آنها (یعنی کالاهای صادراتی کشورهای صنعتی) اکثراً "از نوع محصولات ساخته شده که عموماً" دارای ککش عرضه و تقاضای بالایی هستند.

۱- Raul Prebisch, "Towards A Global Strategy For Development", N.Y., 1968.

۲- Jagdish Bhagwati, "Immiserizing Growth: A Geometrical Note", in; J. Bhagwati (ed), International Trade, 1982.

ثانیا "واقعیت دیگر که یازهم مربوط به کشش های عرضه و تقاضا و نوع کالاها است اینست که قیمت کالاهاى صادراتى کشورهای درحال توسعه یعنی همان مواد خام و کشاورزی اکثرا "نوسانات زیادى دارد . درحالى که قیمت کالاهاى صادراتى کشورهای پیشرفته که عموما " محصولات صنعتى هستند ، نوسانات بسیار کمتری دارند .

واقعیات ذکر شده دو مسئله را برای کشورهای درحال توسعه معمولا " بوجود می آورد . اول اینکه درآمدهای ارزی این کشورها بطور نسبی نسبت به هزینه های ارزی آنها رفته رفته کاهش می یابد . این کاهش درآمد ارزی نسبت به هزینه های ارزی پی آمدهای بسیار ناگوار کسری معتمد تراز پرداختها را بدنبال دارد که درموارد زیادى باعث ایجاد بدهی های هنگفت بعضی از کشورهای درحال توسعه شده است ، که خود بحث جداگانه ای دارد . دوم اینکه نوسانات در قیمتتها موجب ایجاد نوسان در درآمدهای ارزی کشورهای درحال توسعه می گردد و این نیز خود اثرات بسیار ناگواری از قبیل ایجاد اختلال در برنامه های توسعه اقتصادى کشورها را باعث می شود .

توضیحات بالا ما را به طرف مطلبی سوق می دهد که موضوع اصلی بحث این مقاله می باشد . و آن آسیب پذیری درآمدهای ناشی از تک محصولی بودن است .

آسیب پذیری در تک محصولی

همانطور که وابسته بودن به واردات خود یک آسیب پذیری است ، وابسته بودن به درآمدهای صادراتی هم ممکن است برای کشور آسیب پذیری ایجاد کند . قبلا " آسیب پذیری یا وابستگی را به دو نوع تقسیم کردیم وابستگی وادرداتی و وابستگی صادراتی . به کمک فرمول "روش جذب" در اقتصاد بین الملل می توان مسئله دو نوع وابستگی را بهتر بررسی کرد . باین ترتیب :

$$X - M = GNP - (C+G+I) \quad (1)$$

حال بجای GNP یا تولید ناخالص ملی Y قرار می دهیم و بجای عبارت داخل پرانتز از سمبل A بمعنای جذب استفاده می کنیم و لذا خواهیم داشت :

$$X - M = Y - A \quad (2)$$

که البته در اقتصاد بین الملل بجای X-M هم سمبل B بمعنای Balance یا تراز را قرار می دهند که در آنجا مسئله تعادل یا عدم تعادل در موازنه پرداختها را بررسی می کنند . که در نتیجه فرمول بصورت :

$$B = Y - A \quad (۳)$$

در می آید. البته عمل در اینجا از همان تساوی (۲) استفاده نمی‌کنیم. ملاحظه می‌شود که برای بررستی آسیب‌پذیری یا وابستگی که در واقع نیاز به خارج و بخصوص شدت این نیاز است باید M یعنی واردات و یا X یعنی صادرات را مورد دقت و بررسی قرار داد. وجود M یعنی وابستگی وارداتی بخصوص اگر M از X بیشتر باشد یعنی حاصل طرف چپ تساوی منفی باشد. تراز پرداختهای خارجی کسری داشته و کسری مداوم سبب ایجاد بدهی‌های خارجی می‌شود. حال اگر X یعنی صادرات را ثابت فرض کنیم و بخواهیم از وابستگی وارداتی رهائی یابیم یا وابستگی وارداتی را کاهش دهیم باید M کاهش یابد. با ثابت بودن X الزاماً "پایاید A ، کاهش یافته و یا Y افزایش یابد. یعنی یا باید کل مصرف جامعه کاهش پیدا نماید، یا تولید داخلی افزایش یابد. پس کاهش وابستگی وارداتی الزاماً "دو شکل خواهد داشت. افزایش تولیدات داخلی (که بتواند جایگزین واردات شوند) و کاهش مصرف داخلی و یا هر دو. همانطور که ملاحظه می‌شود افزایش تولیدات داخلی یعنی همان سیاست توسعه اقتصادی از طریق جایگزینی واردات.*

لکن تا اینجا صادرات را ثابت فرض کرده‌ایم و بحث فقط در مورد رهائی از وابستگی وارداتی بوده‌است. حال عکس این عمل می‌کنیم و فرض می‌کنیم کشور یک حداقل وارداتی را در سال خواهد داشت و لذا هزینه‌های ارزی را ثابت فرض می‌کنیم. و در نظر می‌گیریم که کشور به میزان M الزاماً واردات خواهد داشت. در این صورت نوع دیگری وابستگی پدیدار و آن وابستگی صادراتی است. یعنی به هر ترتیبی شده به میزان X کالا باید به خارج از کشور صادر کنیم تا بتوانیم از محل درآمدهای ارزی مزبور هزینه‌های وارداتی معادل M را تامین نماییم. اگر X را نشان‌دهنده درآمدهای ارزی در نظر بگیریم هر چقدر منبع تحصیل این درآمدها تنوع بیشتری داشته باشد نوسانات X کمتر خواهد بود. لکن اگر X فقط از محل صدور یک یا دو کالا تامین شود نوسانات آن و بخصوص ریسک صادراتی آن بیشتر خواهد بود. متأسفانه کشور ما و بسیاری از کشورهای در حال توسعه فقط متکی به یک منبع صادراتی هستند و به همین جهت این چنین درآمدهای ارزی را درآمدهای تک‌محصولی می‌نامیم. بطوری که قبلاً "اشاره رفت اکثر این کالاهای تک‌محصولی بصورت مواد خام و مواد کشاورزی هستند که تولید و قیمت آنها بعلت کشش‌های نامتناسب و کم‌عرضه و تقاضا نوسانات زیادی دارند.

* - که البته اگر همراه با کاهش مصرف داخلی یعنی کاهش A باشد که هم وابستگی وارداتی سریعتر کاهش یابد و هم توسعه اقتصادی با سرعت بیشتری پیشرفت نماید بهتر است.

حال از نظر تئوری برای رهایی از این وابستگی صادراتی یا تک محصولی دو شرط لازم است. اول آنکه در X که درآمد ارزی است تنوع و گوناگونی ایجاد کنیم. دوم اینکه گوناگون کردن X بمعنی آنست که در طرف دیگر تساوی امکان افزایش تولید کالاها را دیگر باشد. عبارت دیگر Y هم قابل گوناگون کردن باشد. یعنی تولید کالاها را دیگر که بتواند به خارج صادر شوند و برای کشور درآمد ارزی ایجاد کنند امکان پذیر باشد که اصطلاحاً "می گوئیم عرضه کالاها را دیگر صادراتی باکشش باشند. در غیر این صورت رهایی از تک محصولی ممکن است احتیاج به زمان بسیار طولانی داشته باشد. زمانی که کشش عرضه صادراتی کالاها را دیگر به حد مورد نیاز برسند.

اکنون از بحث هایی که تا اینجا شده است دو نتیجه می توان گرفت. اول آنکه رهایی یا کاهش وابستگی وارداتی احتیاج به افزایش تولیداتی دارد که جایگزین واردات شوند و این به آن معنی است که سیاست توسعه اقتصادی کشور باید بر اساس " جایگزینی واردات " یا Import Substitution باشد.

دوم آنکه کاهش یا رهایی از وابستگی به درآمدهای تک محصولی احتیاج به متنوع کردن صادرات کشور دارد. و این نیز به معنی سیاست توسعه اقتصادی بر اساس " توسعه بخش صادرات " یا Export Promotion است.

لازم به تذکر است که از نظر تئوری این دو سیاست تقریباً " سیاست های " متمایز " از یکدیگر هستند. البته اشتباه است که بگوئیم مغایرت دارند زیرا مغایرتی در بین نیست. لکن از دیدگاه اقتصادی سیاست جایگزین واردات که آنرا اصطلاحاً " Inward Looking Strategy " هم می نامند سیاستی است که تقریباً " نفع در تجارت را بهای زیادی نداده، بلکه تمایل به قطع یا کاهش ارتباطات تجارتي دارد. در یک حد میانه رو می توان آنرا سیاست مبتنی بر خودکفایی اتلاق کرد و در حد افراطی آن در واقع همان سیاست Autarky یا انزوی کامل است.

برعکس سیاست توسعه بخش صادرات که آنرا Outward Looking Strategy هم نامیده اند، اصولاً " بر پایه تجارت آزاد قرار دارد و مبتنی بر اصول مزیت نسبی در کشورها است. این سیاست منافع اقتصادی کشورها را در توسعه صادرات کشور و تحصیل هر چه بیشتر درآمد ارزی می داند. و از طرف دیگر اشکال چندانی در ورود کالاها از خارج در مقابل درآمدهای ارزی کسب شده قائل نیست. لذا در یک حد افراطی استراتژی توسعه اقتصادی مبتنی بر توسعه بخش صادرات را می توان یک استراتژی درهای باز اقتصادی در نظر گرفت.

البته هیچ کشوری چه آنها که سیاست جایگزین واردات و چه آنها که سیاست توسعه بخش صادرات را اتخاذ کردند در حدود افراطی گام برنداشته اند، لکن می توان کشورهای

در حال توسعه را تا حدودی و بطور کامل^۱ تقریبی و غیرقطعی در دو گروه که یک گروه تمایل به سیاست جایگزین واردات و گروه دیگر تمایل به سیاست توسعه صادرات داشته‌اند تقسیم بندی نمود. ضمناً "بسیاری از کشورها در طول زمان سیاست توسعه اقتصادی خود را تغییر نیز داده‌اند. در بحث بعدی مختصراً به تجربه توسعه بخش صادرات و جایگزینی واردات در بعضی کشورها اشاره می‌کنیم.

نظراتی در مورد تجربه کشورها در جایگزینی واردات

مهمترین اشکالی که تجربه بسیاری از کشورها در مورد استراتژی توسعه اقتصادی از طریق جایگزینی واردات نشان داده‌است مسئله عدم کارآیی یا عبارت دیگر بالا بودن سطح قیمت‌ها در کالاها تولیدی داخلی است. اگر فرض کنیم در حالت تجارت آزاد مصرف‌کنندگان کالای مصرفی را از خارج وارد می‌کنند، پس دولت برای تشویق یا حمایت از تولیدکنندگان داخلی باید ورود کالاها خارجی را به نحوی محدود نماید. مثلاً "بوسیله برقراری عوارض گمرکی، یا سهمیه بندی و غیره. البته کنترل ارز هم بطور معمول توأم با سایر سیاست‌ها اعمال می‌گردد. در اکثر کشورهای در حال توسعه بعلمت اینکه حمایت از تولیدکنندگان داخلی یک سیاست همه جانبه است در نتیجه معمولاً تقاضاً برای ارز از عرضه آن فزونی دارد. در نتیجه ارزش پول داخلی بطور تصنعی، یعنی در اثر کنترل ارز، بیش از ارزش بازار است. لذا اگر در این کشورها قیمت کالاها تولید شده را از طریق "هزینه منابع داخلی" Domestic Resource Cost حساب کنیم خواهیم دید که کلاً این قیمت‌ها بسیار بالا هستند و به هیچ عنوان با توجه به مرغوبیت کالاها مزبور قابل رقابت در سطح بین‌المللی نیستند. به عبارت دیگر ارزش منابع داخلی که در تولید کالا به کار رفته تا یک واحد ارز خارجی صرفه جویی یا تحصیل گردد، به مراتب بیشتر از ارزش منابع داخلی است که برای صنایع حمایت نشده بکار رفته است. این مسئله در پاکستان توسط Stephen Guisinger^۱ و در هندوستان و برزیل، شیلی و چند کشور دیگر توسط Jagdish Bhagwati و

۱ - Stephen E. Guisinger, Wages, Capital Rental Values And Relative Prices In Pakistan", World Bank Staff Paper, No. 287, 1987.

Anne Krueger^۱ مورد بررسی قرار گرفته و در اکثر صنایع بالا بودن "هزینه منابع داخلی" گزارش گردیده است.

در مورد ایران "هزینه منابع داخلی" توسط دکتر تیزهوش^۲ محاسبه شده و پاره‌ای از نتایج محقق نشان دهنده اینست که سیاست حمایت از صنایع داخلی در ایران به نحوی بوده که منابع بهیچ عنوان بصورت کارآ تخصیص نیافته‌اند و هزینه‌های اجتماعی سیاست‌های حمایتی مزبور بسیار زیاد بوده است. در واقع محاسبات محقق چنین نشان می‌دهد که اگر منابع بکار گرفته شده در ۱۴ صنعتی که نامبرده مطالعه کرده‌اند بطور آپتیمم "Optimum" تخصیص می‌یافتند، میزان تولید آنها به قیمت‌های بین‌المللی ۶۶ درصد بیشتر از آنچه که هست می‌شد.

از مشکلات دیگری که بالا بودن ارزش پول داخلی (البته منظور ارزش تثبیت شده دولتی نسبت به ارزش بازار یعنی آنچه در اقتصاد بین‌المللی Overvaluation می‌نامیم) ایجاد می‌کند اینست که از یکطرف خود موجب تشویق واردات گردیده و از طرف دیگر باعث عدم تشویق صادرات می‌گردد. البته در کشور ما در مورد صادرات غیر نفتی، که آنرا بعداً "مورد بحث قرار خواهیم داد. ارزان بودن ارزش خارجی مسلماً" موجب تشویق کالاهای وارداتی است از طرف دیگر ارزان بودن ارزش خارجی بمعنی اینست که صادرکننده در مقابل ارز تحصیل شده پول داخلی کمتری را بدست می‌آورد. لذا مسئله توسعه بخش جایگزینی واردات و بالا بودن تصنعی ارزش پول داخلی یا Overvaluation یک حالت دور باطلی را در اکثر کشورهای در حال توسعه در عمل بوجود آورده است. سیاست جایگزینی واردات و تورم داخلی که معمولاً همراه با کنترل ارزی است موجب عدم هماهنگی ارزش پول داخلی با سایر قیمت‌ها یعنی همان Overvaluation، می‌گردد، و بالا بودن ارزش پول داخلی نیز به نوبه خود موجب ایجاد کسری بیشتر در تراز پرداخت شده که نتیجه کنترل بیشتر دولت در سیستم ارزی کشور و تفاوت هرچه بیشتر نرخ دولتی ارز با نرخ بازار آزاد یا بازار سیاه خواهد شد.

البته جزئیات سیاست جایگزینی واردات که از طرف دولت اعمال می‌شود در

۱ - Anne Krueger and Jagdish Bhagwati, "National Bureau Of Commerce Research", 1975.

۲ - دکتر محمد حسین تیزهوش تابان - "Protection And The Cost Of Protection. A Case Study For Iran", Ph.D. Dissertation, Lancaster University, May 1980.

این خصوص تفاوت بسیاری ایجاد می‌کند. مثلا اگر دولت محدودیت‌های وارداتی زیادی در مورد کالاهای مصرفی قائل گردد ولی برای کالاهای واسطه‌ای و سرمایه‌ای محدودیت‌های کمتر، نتیجه این می‌شود که ورود کالاهای واسطه‌ای و سرمایه‌ای تشویق گردیده. در ظاهر این مسئله از نظر استراتژی توسعه بسیار منطقی به نظر می‌رسد. لکن اقتصاددانی به نام John Power^۱ تنکات جالبی را در این مورد هشدار می‌دهد: اول آنکه در چنین سیستمی گرایش صنایع بر آن خواهد بود که بیشتر کالاهای مصرفی تولید کنند و بعلت سهولت واردات کالاهای واسطه‌ای و سرمایه‌ای کماکان این کالاها از خارج وارد می‌شود و در نتیجه کل صنایع کشور بیشتر بطرف تولید کالاهای مصرفی سوق پیدا کند. بعبارت دیگر آنچه در بحث توسعه روابط نزولی در صنعت یا Backward Linkage می‌نامیم مورد تشویق قرار نگیرد، دوم اینکه چنین سیستم حمایتی علی‌الاصول بیشتر مصرف‌کننده یا خورنده ارز است. زیرا کشش تقاضا برای واردات کالاهای سرمایه‌ای و واسطه بسیار کمتر از کشش تقاضا برای کالاهای مصرفی است. بعبارت دیگر دولت اجبار بیشتری دارد که چنین نیازهای ارزی را حتی الامکان تامین نماید.

ثالثا "با توجه به مسئله نرخ‌مؤثر حمایت از صنایع داخلی و اینکه اکثرا دولت‌ها تمایل دارند که ورود کالاهای غیر ضروری را بیشتر از کالاهای ضروری محدود کنند، نتیجه این می‌شود که (البته با ثابت در نظر گرفتن همه متغیرهای دیگر) در مجموع صنایع جایگزینی واردات نوعا "از صنایع غیر ضروری باشند. به صورت واضح‌تر اگر بیان کنیم. یعنی اینکه کالاهای ضروری می‌توانند سهل‌تر وارد شوند لکن کالاهای غیر ضروری محدودیت وارداتی زیادی دارند. پس در واقع دولت بدین ترتیب تولید کالاهای غیر ضروری را حمایت می‌کند در حالی که کالاهای ضروری می‌توانند سهل‌تر از خارج وارد شوند.

اشکالات بی‌شمار دیگری در مورد استراتژی جایگزینی واردات توسط اقتصاددانان در تئوری و عمل در مورد بسیاری از کشورها بحث و اظهار شده است. از آنجا که هدف اصلی این مقاله بیشتر پرداختن به استراتژی دیگر یعنی توسعه بخش صادرات است لذا در قسمت بعد به بررسی آن می‌پردازیم.

۱ - John H. Power, "Import Substitution As An Industrialization Strategy", The Philippine Economic Journal, Vol. 5, 1966, pp. 169-174.

نظراتی در مورد تجربه کشورهای در بخش صادرات

استراتژی توسعه بخش صادرات همانطور که قبلاً^۱ اشاره شد قبول اصل مزیت نسبی و تجارت آزاد است. لکن در مورد رهایی یا کاهش از وابستگی به درآمد تک محصولی مسئله بطور غیر مستقیم قبول تجارت آزاد است. بدین معنی که توسعه این بخش از صنایع برای گوناگون کردن و متنوع کردن صادرات کشور می باشد. سابقه امر توسط اقتصاد دانانی از قبیل Raul Prebisch که ذکر نامش قبلاً^۲ رفت (و در واقع اولین دبیر UNCTAD بود) و بعضی دیگر مانند هنز سینگر^۱ عنوان شده است. البته آنطور که این اقتصاد دانان مسئله تک محصولی را عنوان کردند بنحوی بود که آمیخته با مسائل سرمایه گذاری خارجی توسط شرکتهای چند ملیتی، و بسیاری مسائل خاص کشورهای جهان سوم بود و نتیجه ای که گرفتند این بود که راه حل کشورهای جهان سوم برقراری یک "نظام نوین اقتصاد بین الملل" است.

(The New International Economic Order)

زیرا کلیه مشکلات کشورهای جهان سوم را در ساختار نظام جاری اقتصاد بین الملل می دیدند و بر این عقیده بودند که نظام جاری بطور اتوماتیک تأمین کننده منافع کشورهای پیشرفته صنعتی است و همچنین بطور اتوماتیک به ضرر کشورهای در حال توسعه^۲. در نتیجه این نظام باعث می شود که کشورهای غنی روز به روز غنی تر شوند و کشورهای فقیر روز به روز فقیرتر. البته شکی نیست که اصل دیدگاه این گروه از اقتصاد دانان صحیح و منطقی است. لکن راه حلی که بعضی از آنها عنوان کرده اند، یعنی برقراری "نظام نوین اقتصاد بین الملل" معلوم نیست که واقعا^۳ مشکل را حل نماید. زیرا "نظام نوین اقتصاد بین الملل" چیزی جز کمک خواهی و استعانت از کشورهای پیشرفته صنعتی نیست و منطق کشورهای صنعتی هم هیچگاه کمک به کشورهای جهان سوم نبوده و نخواهد بود.

البته چون این بحث خود بسیار وسیع است در اینجا وارد این مقوله نمی شویم و مجدداً^۴ مسئله توسعه بخش صادرات را دنبال می نمایم.

استراتژی توسعه بخش صادرات همانطور که قبلاً^۵ اشاره شد از نظر تئوری توسعه اقتصادی متمایز از جایگزینی واردات است. توسعه بخش صادرات به معنی توسعه صنایعی است

۱ - Hans Singer, "The Strategy Of International Development", London, 1975.

۲ - Osvaldo Sunkel, "Transitional Capitalism And National Disintegration In Latin America", Social And Economic Studies, Vol. 22, 1973.

است که کشوره در آنها مزیت نسبی دارد و یا اینکه لااقل امکانات برای فعل تولیدی دارد و با سرمایه‌گذاری و تأکید بیشتر در این صنایع می‌تواند کالاهای مزبور را صادر کرده یا صادرات موجود را افزایش دهد.

این استراتژی بعنوان یک استراتژی توسعه اقتصادی است. کشورهای مانند کره جنوبی و تایوان بدون اینکه کشورهای تک‌محصولی باشند مدت‌ها پیش یعنی از دهه ۱۹۶۰ استراتژی توسعه خود را بر این اساس قرار دادند و نسبتاً موفق هم بوده‌اند. و لذا بحث بین اقتصاددانان در مورد مقایسه دو استراتژی جایگزینی واردات و توسعه صادرات ادامه دارد و همانطور که قبلاً ذکر آن رفت جدا از مسئله جایگزینی واردات، اکثر اقتصاددانان قبول دارند که صادرات کشورهای جهان سوم هم باید توسعه یابد. حال می‌خواهد کشور مزبور تک‌محصولی باشد یا خیر. منتها تک‌محصولی بودن کشور به قطعیت این استراتژی می‌افزاید و دیگر هرگونه شکلی که بعضی‌ها در مورد توسعه صنایع صادراتی دارند را از بین می‌برد. در نتیجه کشورهای در حال توسعه‌ای که تک‌محصولی نیز هستند باید به صورت قاطعانه به صنایع صادراتی توجه کرده و سعی نمایند که آنها را توسعه داده و از وابستگی به تک‌محصولی رهایی یابند.

البته بحث دوم مقایسه استراتژی جایگزینی واردات و توسعه صادرات همانند دوره‌های دیگر استراتژی توسعه، مانند بحث‌هایی از قبیل صنایع کوچک در مقابل صنایع بزرگ و صنعتی شدن در مقابل کشاورزی است.

چنری^۱ Hollis Chenery معتقد است که صادرات کالاهای ساخته شده و محصولات صنعتی در کشورهای در حال توسعه اولاً "منبع رشد اقتصادی برای آنها بوده ثانیاً" در برطرف کردن نیازهای ارزی آنها بسیار مؤثر بوده است. لکن بهر حال چنری Chenery معتقد است که در سیاست توسعه بخش صادرات اصول و مکانیسم بازار باید در نظر گرفته شود.

اگر این اصول و مکانیسم نادیده گرفته شود صادرات در بازارهای بین‌المللی شکست خواهد خورد و در نتیجه رشد و توسعه اقتصادی هم حاصل نخواهد شد. البته مسلماً وی قبول دارد که چنین امری احتیاج به کنترل و برنامه‌ریزی دارد. بهر حال برای کشورهای تک‌محصولی مسئله چیز دیگری است. عدم ثبات درآمدهای ارزی توسعه بخش صادرات را اجتناب‌ناپذیر می‌سازد. مسلماً اگر این استراتژی به نحو صحیحی انجام گیرد، رشد و توسعه اقتصادی هم بدنیال خواهد آمد.

۱ - Hollis B. Chenery, "Interaction Between Industrialization And Export", American Economic Review, May 1980.

در مورد کشورهای تک محصول مجدداً " کیرانکراس Cairncross اظهار می‌دارد که کشورهای در حال توسعه آنقدر هم از کشورهای صنعتی عقب نیستند. آمار نشان می‌دهد که این کشورها بطور متوسط حدود $\frac{2}{3}$ از مایحتاج صنعتی خود را در داخل کشور تولید می‌کنند. این نشانگر این مطلب است که امکان توسعه صنایع مزبور تا رسیدن به بازارهای بین‌المللی خیلی هم غیرممکن نیست. دوم اینکه وی اظهار می‌دارد که محصولات صنعتی وابسته به کشاورزی یا مرتبط با کشاورزی هم از بخش‌هایی است که کشورهای در حال توسعه می‌توانند آنها را هدف صادراتی خود قرار دهند. که البته این مطلب اخیر کاملاً " منطقی بنظر می‌رسد و بسیاری از کشورها از قبیل ترکیه از این راه به توسعه نسبی اقتصادی رسیدند. البته باید متذکر شد که از اشکالات عمده‌ای که کشورهای در حال توسعه برای صادرات محصولات صنعتی خود در بازارهای جهانی مواجه می‌شوند اینست که باید با محصولات کاملاً " مرغوب‌تر و ارزانتر کشورهای صنعتی رقابت نمایند. بهر حال این مشکل به تدریجی که مقدور باشد باید از بین برود. کشورهای تک محصولی راهی جز گوناگونی محصولات صادراتی جهت ثبات بخشیدن به درآمدهای ارزی ندارند. اکنون که بطور نسبتاً " کافی در مورد دو استراتژی جایگزینی واردات و توسعه صادرات بحث کرده‌ایم لازم است کمی در مورد استراتژی مناسب برای کشور اسلامیان که در حقیقت یک کشور تک محصولی و وابسته به درآمد ارزی از محل نفت است صحبت بعمل آید.

مسئله تک‌محصولی و رهایی آن در ایران

بعد از جنگ جهانی دوم تحقیقات و نوشتجات زیادی در زمینه درآمد‌های صادراتی کشورهای در حال توسعه و مسئله عدم ثبات آن انجام شده است.^۱ بحث اصلی اینست که کشورهای در حال توسعه بیشتر متکی به یک یا دو محصول کشاورزی یا مواد خام و اولیه هستند که درآمد ارزی حاصل از این محصولات معمولاً " ثبات ندارند و متأسفانه دلایل قابل قبول هم توسط بعضی اقتصاددانان ارائه شده است که اولاً " بی‌ثباتی بسیار شدید می‌باشد و ثانیاً " هزینه‌های این بی‌ثباتی بسیار زیاد است. از طرف دیگر این مطالعات نشان می‌دهد که ثبات درآمد‌های ارزی حاصل از محصولات صنعتی به مراتب بیشتر است.

۱ - Ibid, pp. 712-717.

۲ - United Nations, "Price Movement In International Trade 1950-1970", N.Y. 1971.

لذا تعدادی از اقتصاددانان از جمله: مایکلی^۱ Michaely، کوپاک^۲ Coppock، میسل^۳ Massell، مک‌بین^۴ MacBean و سوتار^۵ Soutar در مطالعات خود به مسئله عدم ثبات درآمدهای ارزی پرداخته‌اند.

در مجموع می‌توان دلایلی را که این اقتصاددانان در مورد بی‌ثباتی درآمدهای ارزی در کشورهای در حال توسعه بدست آورده‌اند به ۳ دسته تقسیم کرد.

اول، تمرکز کالائی: به این معنی که رابطه مستقیم بین تمرکز یا تشابه کالاهای صادراتی و بی‌ثباتی صادراتی مشاهده کرده‌اند. منظور از تمرکز کالائی آنست که کشورهای کالاها را صادر کنند که از نظر مواد بکار رفته شده در تولید تشابه بین کالاها باشد یا اینکه کالاها از یک خانواده باشند. مثلاً "انواع غلات، کف و پنبه، فرآورده‌های نفتی، و غیره...". لذا واضح است که در این مورد گوناگون کردن صادرات یا متنوع کردن آنها باعث کاهش تمرکز و نتیجتاً باعث کاهش بی‌ثباتی می‌گردد.

دوم، تمرکز جغرافیائی: یعنی کشورها کالاها را صادراتی خود را فقط به یک یا دو و در هر حال به بازارهای محدودی صادر نماید. بعبارت دیگر در اینجا منظور تمرکز جغرافیائی بازارها است. دلیل بی‌ثباتی صادرات با درآمدهای ارزی هم در اینجا وجود سیکل‌های اقتصادی در بازارهای مزبور است. بطور مثال، اگر کالائی فقط به دو بازار صادر شود امکان اینکه در هر دو بازار رکود اقتصادی وجود داشته باشد زیاد است. لکن با متنوع کردن صادرات از نظر بازارهای جغرافیائی، اثرات متقابل احتمالی، بی‌ثباتی صادرات را از بین می‌برد.

۱-M. Michaely, "Concentration In International Trade", North Holland, 1962.

۲-J.D. Coppock, "International Economic Instability", Mac Garw-Hill, N.Y., 1962.

۳-B.F. Massell, "Export Instability And Economic Structure", American Economic Review, 1970. pp. 618-630.

۴-A.I. MacBean, "Export Instability And Economic Development", Harvard University Press, 1966.

۵-G.N. Soutar, "Export instability And Concentration In The Less Developed Countries", Journal Of Development Economics, Vol. 4, 1977, pp. 279-297.

سوم، نوع کالای صادراتی: در این مورد مک‌بین MacBean^۱ چنین بیان می‌دارد "کشش قیمتی کم توام با بدون کنترل بودن عرضه یا تقاضا یا هردو موجب بروز بی‌ثباتی در قیمت و میزان صادرات می‌گردد". لذا در این مورد نیز چاره‌کارتنوع و گوناگون کردن صادرات است. البته در اینجا از مواد خام و اولیه به محصولات صنعتی، به‌رحال در مجموع کاملاً "منطقی به نظر می‌رسد که راه از بین بردن بی‌ثباتی درآمدهای ارزی تنوع کالاهای صادراتی و عرضه آنها به بازارهای مختلف دنیا است.

البته باید متذکر شده که متأسفانه تحقیق دیگری توسط گوپیند نانکانی Gobind Nankani نشان می‌دهد که کشورهای صادرکننده مواد معدنی (از جمله نفت) بی‌ثباتی بیشتری در درآمدهای ارزی خود داشته‌اند تا کشورهای در حال توسعه‌ای که صادرکننده محصولات غیرمعدنی بوده‌اند^۲. بعلاوه نانکانی Nankani معتقد است که کشورهای صادرکننده مواد معدنی در گوناگون کردن صادرات خود کمتر از کشورهای گروه دیگر موفق بوده‌اند. مطالبی که در مورد کشورهای صادرکننده مواد معدنی در تحقیق اخیرالذکر آمده است، می‌توان گفت که در مورد کشور ما نیز صدق می‌کند. بخصوص مسئله عدم توجه کافی و عدم موفقیت در متنوع کردن کالاهای صادراتی.

بعقیده مؤلف یکی از عوامل مهمی که موجب این عدم موفقیت بوده است، مسئله سیاست بازرگانی خارجی بوده که عموماً "در جهت حمایت از صنایع جایگزین واردات عمل کرده است و توجه به صنایع صادراتی بسیار کم و ناچیز بوده است. همانطور که قبلاً^۳ اشاره شد دکتر تیزهوشن نیز در تحقیق خود همین مسئله را عنوان کرده است^۳. حمایت از صنایع جایگزین واردات عموماً "دو اثر منفی در توسعه اقتصادی کشور داشته است: اول آنکه باعث ایجاد صنایع با کارآئی پائین و بخصوص صنایع سرمایه‌بر گردیده است.

دوم اینکه، این استراتژی بطوری که قبلاً^۳ اشاره شد بنایه تعریف به‌ضرر بخش صادرات و بخش کشاورزی می‌باشد. نرخ ارز نامتناسب با سایر قیمت‌ها که آنرا قبلاً^۳ بعنوان ارزش تصنعی قوی پول داخل نام نهادیم نه تنها باعث فزونی تقاضا بر عرضه ارز است بلکه موجب دلسردی صادرکنندگان کالاهای غیرنفتی هم می‌شود. در بخش کشاورزی هم ریال قوی تصنعی باعث

۱ - Ibid, p. 25.

۲ - Gobind Nankani, "Development Problems of the Mineral Exporting Countries", World Bank Staff Paper, No. 354, 1979.

۳ - Ibid, P. 162.

ورود مواد غذایی و سایر محصولات کشاورزی ارزان قیمت شده و در نتیجه کشاورز هم در مجموع محرکی برای تولید ندارد. زیرا درآمداو از محل تولیدات کشاورزی به هیچ عنوان مناسبتی با مخارج وی ندارد.

لذا می‌توان گفت که نرخ تصنعی قوی پول داخلی نسبت به پولهای خارجی که بیشتر نتیجه استراتژی جایگزینی واردات است ارزش واقعی تحصیل یا کسب ارز خارجی را نشان نمی‌دهد. عبارت دیگر وقتی دچار Overvaluation پول داخلی باشیم و از طرف دیگر درآمد ارزی هم از محل صادرات نفت داشته باشیم این درآمد ارزی یک درآمد سهل الوصولی تلقی می‌شود. به همین جهت هم، سهل و آسان آنرا صرف خریدهای خارجی، بخصوص مواد غذایی و محصولات کشاورزی که به راحتی می‌توان آنهارا در داخل تولید کرد می‌کنیم. اینطور فکر می‌کنیم که برای بدست آوردن یک دلار ۷۰ تومان یا ۸۰ تومان خرج نکرده‌ایم بلکه ۹ تومان خرج کرده‌ایم. در حالی که تئوری برابری قدرت خرید در عمل به ما چنین نشان نمی‌دهد. "هزینه منابع داخلی" هم چنین برآورد نمی‌کند. برای بدست آوردن یک دلار فرضاً یک بیستم بشکه نفت داده‌ایم. یا عبارت ساده و غیراقتصادی اگر دولت خودش بخواهد یک دلار بخرد باید آنرا ۸۰ تومان بخرد. پس وقتی دلار را ۹ تومان بفروشد به خریدار در واقع ۷۱ تومان سوپسید داده است.

البته بحث نرخ ارز موضوع این مقاله نیست. خود بحثی مفصل است و مسلماً در مورد سیاست تعیین نرخ ارز بحث‌های زیادی هم شده و آنچه یقین است اینست که نرخ متناسب با قدرت خرید، یا غیر متناسب هر یک مزایا و مایبیهایی دارند. البته این نکته را باید تأکید کرد که وجود قیمت‌های دوگانه یا چندگانه در کشور نشان دهنده نقص در سیستم قیمت‌ها یا Distortion است. و هیچ اقتصاددانی را به احتمال زیاد نمی‌توان پیدا کرد که ادعا کند نقص در سیستم قیمت‌ها به نفع جامعه است. آنچه همه متفقاً تأیید می‌کنند اینست که این نقص یا Distortion موجب عدم کارآیی است. حال چه در مورد قیمت کالاها یا محصولات مصرفی باشد. چه در مورد کالاها و واسطه‌ای و سرمایه‌ای. البته از همه مهمتر و اشکال برانگیزتر قیمت عوامل تولید و نرخ ارز است که بر دیگر کالاها اثر می‌گذارند. لکن منظور در اینجا فقط اشاره به این نکته است که یکی از اشکالات استراتژی جایگزینی واردات، البته اگر حساب شده نباشد، ضربه زدن به صادرات و کشاورزی است. که این ضربه بیشتر از طرف نرخ نامتناسب ارز بر این دو بخش وارد می‌شود. مسلماً در این مقاله پیشنهاد نمی‌شود که اکنون باید استراتژی جایگزینی واردات را بکلی کنار گذاشته و به بخش صادرات روی آوریم. لکن باید تجربه بسیاری از کشورها از جمله کشور خودمان در مورد شکست نسبی استراتژی جایگزینی واردات را تا حدودی قبول کنیم و توجه بیشتری به صنایع صادراتی معطوف گردد.

چنری Chenery^۱ در عملکرد دو استراتژی فوق دلایل قوی ارائه می‌دهد که کشورهای نظیر برزیل، کره جنوبی و تایوان که زودتر از دیگران استراتژی جایگزینی واردات را بهای کمتری داده و تاکید بیشتری به استراتژی توسعه صادرات دادند، رشد سریعتر داشتند و زودتر در زمره کشورهای نیمه پیشرفته درآمدند.

بعلاوه از مسائل مهم دیگر این را باید در نظر بگیریم که طی سالها سرمایه‌گذاری‌های بسیار زیادی در کشور صورت گرفته است. اگرچه این سرمایه‌گذاری‌ها از نظر بافت و ارتباطات صعودی و نزولی نامتناسب بوده‌اند، لکن نباید با دید دور ریختن این دارایی‌ها و سرمایه‌ها به این خطوط تولیدی نگاه کرد. بلکه باید سازمانهای زیربسط خطوط تولید این سرمایه‌گذاری‌ها را تجدید سازمان‌کنند به نحوی که اولاً "ارتباطات صعودی و نزولی یا بافتی آنها ترمیم گردد. ثانیاً "بعضی از آنها با هدف صادراتی شدن، دگرگونی پیدا کرده تا تنوع لازم در صادرات حاصل گردد.

بالاخره لازم است به این نکته اشاره شود که گاهی عنوان شده است که صادرات نفت موجب همه مشکلات کشور است و بکلی باید از تولید یا صادرات آن صرف نظر گردد. به نظر مؤلف، این برخورد نه تنها اقتصادی نیست بلکه دور از عقل سلیم هم هست. راه‌جلوگیری از اشتباه دور ریختن نعمتهای خدادادی نیست. بلکه با عزمی راسخ و کوششی فراوان ضمن خودداری از اشتباهات و استفاده از تجارب دیگران باید از این نعمت استفاده کرد بدون اینکه به آن وابسته بود. مسلماً "برای رهائی از وابستگی به درآمد نفت، در کوتاه مدت باید از درآمد نفت بطور صحیح در جهت تنوع صادرات غیرنفتی استفاده گردد.

۱ - Ibid, pp. 281-287

فہرست منابع

- 1- Dennis Robertson. "Essays In Monetary Tehory", London, 1940.
- 2- A.K. Cairncross, "Contribution of Trade To Development", In; Gerald M. Meier(ed), Leading Issues In Economic Development, 1976.pp, 712-717.
- 3- Bella Balassa, "The Structure of Protection In Developing Countries" IBRD, 1971.
- 4- Raul prebisch, "towards A Global Strategy For Development", N.Y. 1968.
- 5- Jagdish Bhagwati, "Immiserizing Growth: A Geometrical Note", in; J. Bhagwati (ed,) International Trade, 1982.
- 6- Stephen E. Guisinger, Wages, Capital Rehtal values And Relative Prices In Pakistan", World Bank staff Paper, No. 287, 1987.
- 7- Anne Krueger and Jagdish Bhagwati, "National Bureau of Commerce Research". 1975.
- 8- Protection And The Cost of Protection, A Case Study for Iran". Ph.D. Dissertation, Lancaster University, May 1980.
- 9- John H. Power, "Import Substitution As An Industrialization Strategy", The Philippine Economic Journal, Vol. 5, 1966, pp. 169-174.
- 10- Hans singer, "The strategy of International Development" London, 1975.
- 11- Osvaldo Sunkel, "Transitional capitalism And National Disintegration In Latin America", Social And Economic Studies, Vol. 22, 1973.
- 12- Hollis B. Chenery, "Interaction Between Industrialization And Export", American Economic Review, May 1980.

- 13- United Nations, "Price Movement In International Trade 1950-1970", N.Y. 1971.
- 14- M.Michaely."Concentration In International Trade" North Holland, 1962.
- 15- J.D. Coppock, "International Economic Instability", Mac Graw-Hill.N.Y., 1962.
16. B.F. Mssell, "Export Instability And Economic Structure", American Economic Review, 1970. pp.618. 630.
- 17- A.I. MacBean."Export Instability And Economic Development", Harvard University Press, 1966.
- 18- G.N. Soutar, "Export Instability And Concentration In The Less Developed Countries", Journal of Development Economics, Vol. 4, 1977, pp. 279-297.
- 19- Gobind Nankani, "Development Problemes of Mineral Exporting Countries", World Bank Staff Paper, No.354, 1979.